

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم
(پیاپی ۱۲) زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۰۳۹-۳۰۲۴
روابط سیاسی ایران و عراق از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ ش

روشنک ماسوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

فیاض زاهد (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

علی بیگدلی^۳

چکیده

از زمان فروپاشی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تشکیل کشور مستقلی به نام عراق در همسایگی غربی ایران، تنظیم روابط دو کشور یکی از چالش‌های جدی سیاست خارجی ایران بوده و اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی و قومی، روابط دو کشور را همواره در معرض تهدید قرار داده است. این اختلافات در دوره‌های مختلف تشدید شده یا کاهش یافته‌اند. در این پژوهش سعی شده است با توجه به اسناد کتابخانه‌ای و مرور روزنامه‌ها از روش توصیفی-تحلیلی روابط دو کشور در یک دوره ده ساله از ۱۳۳۷ش تا ۱۳۴۷ش بررسی گردد. در دوران حکومت قاسم در عراق با بروز ملی‌گرایی افراطی و هم‌چنین تمایل به روابط گسترده با شوروی، علاوه بر تشدید مناقشات مرزی و گسترش آن از رود مرزی اروندرود به منطقه خوزستان، مسائل ایدئولوژیکی هم بر اختلافات افزوده شد. هم‌چنین با توجه به حضور کردها در دو سوی مرز و آغاز قیام کردها در عراق، موضوع دیگری بر روابط دو کشور سایه انداخت. با به‌قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عارف‌ها در عراق، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور کاسته شد، اما مسئله کردها و اختلافات مرزی و منطقه خوزستان همچنان در رأس اختلافات دو کشور پابرجا باقی ماند.

کلمات کلیدی: ایران، عراق، عبدالکریم قاسم، روابط سیاسی

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران Email: masuri.r@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Email: Fayyaz.zaahed@gmail.com

^۳ استاد، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، Email: dralibigdeli.074@gmail.com

رابطه دو کشور ایران و عراق، رابطه‌ای است به درازای تاریخ. بسیاری از مورخین، مرز بین ایران و عراق را سرحدات میان فرهنگ‌های سامی و ایرانی می‌دانند که طی هزاران سال، محل طولانی‌ترین و مستمرترین درگیری‌ها، به خصوص برای ایران بوده است. در حال حاضر نیز، ایران طولانی‌ترین مرز مشترک را با کشور عراق دارد. یکی از مهم‌ترین و مورد اختلاف‌ترین قسمت مرزی دو کشور، اروندرود (شط‌العرب) است که از به هم پیوستن دو رود دجله و فرات تشکیل می‌شود و پس از عبور از بصره در محلی به نام نهر خین در جنوب شلمچه به مرز ایران می‌رسد. از اینجا مرز آبی مشترک بین ایران و عراق شروع می‌شود و تا مصب اروندرود در خلیج فارس ادامه می‌یابد.

با تشکیل کشور عراق طبق معاهده سور^۱ و انتخاب ملک فیصل به عنوان شاه، دولت ایران، عراق را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخت، اما در همان جلسه شناسایی تاکید کرد که شناسایی مزبور، نافی اختلافات مرزی دو کشور به ویژه در اروندرود نیست. پیش از تشکیل کشور عراق، ایران و عثمانی سال‌ها درباره مشخص کردن مرز بین دو سرزمین در حال مذاکره بودند که عهدنامه ارزروم و پروتکل انعقادی اسلامبول ۱۹۱۳م و همچنین صورتجلسات تحدید حدود ۱۹۱۴م نتیجه این مذاکرات بود. در نهایت با فروپاشی عثمانی و تشکیل کشور عراق، در زمان حکومت رضاشاه عهدنامه تحدید حدود ایران و عراق در شرایط خاصی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۱۶ش (۱۹۳۷م) امضا شد که طبق آن خط میانه (تالوگ) در اروندرود فقط در محدوده آبادان خط مرزی شناخته شود و باقی رود به عراق واگذار شد. پس از آن چندین پیمان دیگر از جمله پیمان سعدآباد و بغداد نیز بین دو کشور بسته شد اما اختلافات مرزی همچنان ادامه داشت و مذاکرات ممتدی که در جریان بود، منجر به رفع اختلاف کامل نشد. تا اینکه با وقوع کودتای نظامی توسط عبدالکریم قاسم در عراق در ۲۳ تیر ۱۳۳۷/۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸م فصل نوینی در تاریخ اختلاف‌های دو کشور به وجود آمد. در این پژوهش روابط دو کشور از سال ۱۳۳۷ش تا ۱۳۴۷ش و پیش از قدرت گرفتن حزب بعث در عراق بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

از میان همسایگان عرب در منطقه خلیج فارس بی تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی و فرهنگی، برای منافع ملی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. چگونگی تنظیم روابط با کشور عراق همواره یکی از چالش‌های اصلی سیاست خارجی ایران بوده و به همین دلیل، روابط ایران و عراق از موضوعاتی است که پژوهشگران روابط بین‌الملل و همچنین تاریخ‌نویسان به آن توجه زیادی نشان داده‌اند، اما تمرکز مقالات و کتاب‌های نگاشته شده بیشتر معطوف به جنگ ۸ ساله بین دو کشور و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است که مهم‌ترین اتفاقات در روابط دو کشور محسوب می‌شوند. اصغر جعفری ولدانی یکی از نویسندگانی است که به موضوع ایران و عراق پرداخته است. "بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۱۳۶۷)" و مقاله‌ای به همین نام از نگاشته‌های ایشان است. مقاله "حاکمیت رژیم‌های کودتایی در

عراق و تشدید بحران های سیاسی- نظامی با ایران (۱۳۳۷-۱۳۵۴ش) نوشته ابراهیم مشفق‌فر و "روابط سیاسی ایران و عراق در عصر حاکمیت عبدالکریم قاسم (۱۹۶۳-۱۹۵۸)" نوشته نظام‌علی دهنوی نیز به روابط دو کشور پیش از قرارداد الجزایر می‌پردازد. اما نظر به روابط پیچیده دو کشور و اینکه یکی از چالش‌انگیزترین حوزه‌ها در روابط خارجی ایران، کشور عراق است، هم‌چنین فهم تحلیلی از کُنه مناسبات روابط ایران و عراق در دوره‌های مختلف، در راهبرد سیاسی کشور در حال حاضر تأثیرگذار است، می‌توان مقالات زیادی در این باره نوشت و از زوایای گوناگونی به این موضوع پرداخت. در این پژوهش سعی شده است علاوه بر بررسی اسناد و منابع دست اول، با بررسی روزنامه‌های آن دوره و به روش رویدادنگاری، نگاه دقیق‌تری به روابط دو کشور و چالش‌های آن در یک دوره دهساله بپردازد.

روابط ایران با حکومت عبدالکریم قاسم در عراق

عبدالکریم قاسم در اولین بیانیه پس از به حکومت رسیدن، خود را بسیار علاقه‌مند به ایجاد روابط دوستانه با دو کشور ترکیه و ایران نشان داد. این امر با استقبال ایران روبه‌رو شد و دولت ایران در ۹ مرداد ۱۳۳۷ش / ۱۹۵۸م دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت. با این حال چند روزی از این شناسایی نگذشته بود که دولت عراق مدعی شد که خلیج‌فارس یک آبراهه عربی بوده و آنرا خلیج [عربی] نامید (دهنوی، ۱۳۸۳: ۵-۴۴). با اینکه ایران سریعاً حکومت جدید را به رسمیت شناخته بود اما شاه از افزایش رژیم‌های انقلابی در خاورمیانه عربی (از جمله مصر و عراق) نگران بود. زیرا این امر، از یک طرف همراه با نفوذ شوروی در خاورمیانه تلقی می‌شد و از طرف دیگر نوعی دشمنی با حکومت‌های سلطنتی محسوب می‌گردید (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۹۹). حتی به گفته عیسی پژمان کارمند ساواک در عراق، طبق خواسته و نیت شاه، ساواک برای بازگرداندن رژیم سلطنتی در عراق شروع به اقدام کرده بود (قانع‌فرد ۱۳۹۰: ۷۲). حاکمان جدید عراق مشی ملی‌گرایانه و ضد غربی را در پیش گرفتند و می‌توان گفت کودتای قاسم، نقطه عطفی در روابط دو کشور ایران و آمریکا بود. آمریکا از کودتا غافلگیر شده بود. قبل از ماجرای عراق، تلاش‌هایی در آمریکا برای محدود ساختن کمک‌ها به ایران در حال انجام بود که با این اتفاق متوقف شد. دو روز پس از کودتای عراق، آیزنهاور^۲ رئیس‌جمهور آمریکا به دالس^۳ وزیر امور خارجه گفت که ترکیه و ایران را در اولویت نخست قرار دهید (گود، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

در جلسه شورای وزیران پیمان بغداد^۴ در لندن، در همان ماه که کودتای عراق رخ داد، دولت ایران انعقاد یک قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا را درخواست کرد. محمدرضا شاه با طرح حمله احتمالی عراق یا شوروی به ایران و یا به تعبیر وی کمونیسم بین‌المللی در نظر داشت آمریکا را به ارائه کمک‌های بیشتر نظامی به ایران ترغیب کند. به اعتقاد برخی نیز در نتیجه کودتای عراق، دولت ایران درصدد مذاکره با شوروی برای انعقاد یک پیمان عدم تجاوز در سال‌های ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ش برآمد تا از گسترش فشار گزانبوری شوروی از شمال و عراق از جنوب رهایی یابد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۹-۲۴۸). بروز کودتای نظامی و تأسیس رژیم جمهوری به جای رژیم شاهنشاهی در عراق علاوه بر پیامدهای آن در جامعه و

سیاست داخلی عراق، در ارتباط با همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز، تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که با رژیم‌های دوست با رژیم سابق عراق فاصله گرفتند و حتی به سمت دشمنی و اختلاف و کشمکش گام برداشتند و با دولت‌های تندرو منطقه و شوروی و بلوک شرق از در دوستی و همگرایی درآمدند (امینی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

از مهم‌ترین اتفاق‌ها در پس کودتا، شرایط منطقه کردستان بود. در اعلامیه شماره یک کودتاگران، به طور رسمی به هویت کرد و ملیت کرد اعتراف شده بود، و این دلیلی بود بر اینکه سراسر منطقه کردستان در بزم و پایکوبی غرق شود (قانعی فرد ۱۳۹۰: ۷۱). شادی کردها ادامه پیدا کرد، چرا که در قانون اساسی موقت هم تصریح شد که کردها و اعراب در حکومت جدید شرکت داده می‌شوند. علاوه بر آن، مخالفت رژیم جدید با پیمان بغداد که اغلب کردها آن را به عنوان مکانیزم حفظ جمعیت کرد در ایالت‌های عضو قلمداد می‌کردند، روزهای بهتری را برای آنها به تصویر می‌کشید. مهم‌تر از همه، مصطفی بازرانی رهبر کردها و سپس صدها نفر که در تبعید بودند دعوت به بازگشت شدند. البته این رابطه زمان زیادی طول نکشید. رهبر کردها سریعاً نسبت قاسم بی‌اعتماد شد. وی نسبت به قاسم در مورد دادن قول زبانی صرف نه عملی به تقاضاهای کردها در مورد استقلال مظنون بود (مار، ۱۳۸۰: ۲۷۱).

دولت ایران از همان آغاز حکومت قاسم در عراق، چند نوبت، نامه‌هایی را به دولت بغداد، مبنی بر حل و فصل اختلاف‌های مرزی ارسال کرد. اما دولت عراق گام مثبتی برنداشت (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۶۱). هنوز یک سالی از به حکومت رسیدن قاسم نگذشته بود که اولین نشانه‌های اختلاف میان دو کشور هویدا شد. با فشار کمونیست‌ها در کابینه قاسم، برای تجدیدنظر در سیاست خارجی، در فروردین ۱۳۳۸ ش قاسم عقب‌نشینی عراق از پیمان بغداد را اعلام کرد. از آن سو روابط با اتحاد شوروی به سرعت پیش می‌رفت. در شانزدهم مارس ۱۹۵۹م عراق یک توافق اقتصادی مهم را با مسکو امضا کرد. براساس آن، مسکو به عراق وام ۵۵ میلیون روبلی اعطا می‌کرد و متخصصین روسی به طور فزاینده‌ای جانشین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌هایی شدند که از کشور در حال خارج شدن بودند (مار، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

با اینکه روزه‌روز روابط به سردی می‌گرایید، عبدالکریم قاسم در مصاحبه با روزنامه دیلی تلگراف^۱ چاپ لندن، در خصوص روابط ایران و عراق اظهار کرد که عضویت ایران در سازمان پیمان مرکزی، مانع روابط دوستانه و حسن همجواری بین دو کشور نمی‌شود (روزنامه اطلاعات، ۴ آذر ۱۳۳۸: ۳). اما چند روز بعد محمدرضا شاه اعلام کرد: "ما سیاست استعماری عراق را در مورد شط‌العرب به هیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم ولی امیدواریم این دولت، دوستی ما را مغتنم شمارد." (همان، ۷ آذر ۱۳۳۸: ۱۹۰). چند روز بعد عبدالکریم قاسم در جوابیه شدیدالحنی گفت که قرارداد ۱۹۳۷م به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود ۵ کیلومتر از شط‌العرب را به عنوان بخشش به همسایه خود داده است و اگر مشکلات حل نشود ما خود را مقید به این اهدا نمی‌دانیم (همان، ۱۴ آذر ۱۳۳۸: ۱).

لازم به توضیح است که در زمان انعقاد قرارداد ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش تحت فشار انگلیس، کشور عراق مالکیت ایران را تنها در ۵/۲ کیلومتر از آب‌های اروندرود در مقابل آبادان و خرمشهر به رسمیت شناخت (کاظمی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). مسلماً چنین قراردادی، مورد رضایت ایران نبود و بعد از به قدرت رسیدن محمدرضاشاه، وی خواهان تجدیدنظر در این قرارداد بود. در سال ۱۹۴۹ م/ ۱۳۲۸ ش دولت ایران پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای را در مورد تشکیل کمیسیون نحوه اداره اروندرود، به دولت عراق ارائه نمود. عراق پیشنهاد کرد، تا کمیسیون مشترک تنها نقش مشورتی داشته باشد، نه آنطور که قرارداد ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش مقرر می‌داشت. به رغم مذاکرات بر سر اختیارات کمیسیون، هیچ توافقی به دست نیامد. به‌ویژه که عراق برخلاف مفاد قرارداد، درآمدهای حاصله از عوارض دریافتی از کشتی‌ها را صرف بهسازی این آبراه نمی‌کرد و به مصارف دیگری مانند ساخت تاسیسات در بنادر بصره و فاو اختصاص می‌داد. در سال ۱۹۵۹ م/ ۱۳۳۸ ش دولت ایران به این اقدام عراق اعتراض کرد. دولت عراق در واکنش به آن اعلام کرد، اروندرود تحت حاکمیت کامل عراق قرار دارد و این‌گونه قرارداد ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش عملاً به وسیله عراق نقض شد- ۱۷۲: ۱۹۷۴ (Chubin&Zabih, ۳).

اختلافات دو کشور و پاسخگویی‌های هر روزه مقامات دو کشور ادامه داشت تا اینکه ژنرال قاسم تلویحا دامنه ادعای خود را به اهواز و خرمشهر کشاند و رفت و آمد قایق‌ها در شط‌العرب را ممنوع کرد. سخنگوی وزارت خارجه عراق هم اعلام کرد خسروآباد متعلق به ایران نیست (همان، ۲۷، آذر ۱۳۳۸: ۱). شاه هم در پاسخ گفت که ایران ترجیح می‌دهد مسأله اروندرود را به دادگاه بین‌المللی لاهه ارجاع نماید (همان، ۲۸، آذر ۱۳۳۸: ۱).

اختلافات دو کشور منجر به موضع‌گیری آمریکا هم شد. وزیر امور خارجه آمریکا در بهمن ماه آن سال ابراز کرد که اختلافات مرزی ایران و عراق کاملاً جدی است و آمریکا می‌کوشد تا ایران و عراق را به آغاز مذاکرات متقاعد سازد (همان، ۲، بهمن ۱۳۳۸: ۱). ظاهر قضیه این چنین بود که چون ایران عضو سنتو^۷ و سازمان ملل بود، انگلستان و آمریکا مایل نبودند که بین ایران و عراق کشمکش باشد.

از طرفی خبرگزاری فرانسه نیز نوشت که بعضی‌ها در تهران تصور می‌کنند که روش عراق در وضع فعلی، توسط مسکو دیکته شده است. البته شوروی در صورت وقوع جنگ و طرفداری از عراق در وضعیت دشواری می‌افتد و کنفرانس سران با این روش با خطر روبرو می‌شود. اگر هم طرفداری مختصری بکند شاید به حیثیت شوروی لطمه وارد شود. اینها همه در حالی بود که روزنامه لوموند^۸ فرانسه نوشته بود شایعاتی پخش شده که دلیل مخالفت غرب با درگیری ایران و عراق، به منافع نفتی مربوط است. چراکه ظاهراً کنسرسیوم نفت ایران در نظر دارد در شط‌العرب به تحقیقات زیردریایی نفتی بپردازد و اختلافات دو کشور مانع آن است (همان، ۶، دی ۱۳۳۸: ۱۷). هرچند وزارت امور خارجه بریتانیا این شایعات را که آمریکا و انگلیس نزد دولت ایران واسطه شده‌اند تا دولت ایران در روش خود نسبت به این اختلافات ملایم باشد را تکذیب کرد (همان، ۷، دی ۱۳۳۸: ۱۷). در ادامه اختلافات، ایران مقرر کرد که از این پس پرچم ایران بر فراز کلیه کشتی‌های که در اسکله شط‌العرب پهلو می‌گیرند به اهتزاز درآید (همان، ۷،

بهمن ۱۳۳۸: ۲۱). هم‌چنین مشخص شد که کشتی‌های ایرانی طی سه ماهه گذشته طبق گفته فرمانده پادگان بصره، به عراق عوارض نمی‌دهند (همان، ۲۳ دی ۱۳۳۸: ۱).

به نظر می‌رسید عبدالکریم قاسم در این مقطع مشغول درگیری دیگری بود: "مبارزه با قاهره بر سر فلسطین." جمهوری متحده عربی در برابر نقشه قاسم راجع به تشکیل حکومت فلسطین، طرح تشکیل ارتش و سازمان مردم فلسطین را پیش کشیده بود، به طوری که جلسه شورای اتحادیه عرب صحنه مبارزه شدید عراق و جمهوری عربی شده بود (همان، ۱۹ بهمن ۱۳۳۸: ۱). با این وجود اتفاقاتی در جریان بود که امید به صلح را تقلیل می‌داد. با قدرت گرفتن قاسم و کمونیست‌ها در عراق، در ششمین پلنوم^۴ حزب توده ایران که در شهریور ۱۳۳۸ش در لایپزیک^۱ برگزار شد تصمیم گرفته شد که مرکز حزب به بغداد منتقل شود. به همین منظور در همان سال، رادمنش، رضا روستا، ایرج اسکندری، فریدون کشاورز و تعدادی دیگر از کمونیست‌های ایرانی وارد بغداد شدند (جهانگرد، ۱۳۸۳: ۱۱۵). و در همان زمانی که بحث صلح در پیش بود، رضا روستا در یک روزنامه کمونیستی عراق، علیه ایران مطلب نوشت (روزنامه اطلاعات، ۲۱ بهمن ۱۳۳۸: ۲۱). هرچند این دوستی خیلی طولانی نشد و به دنبال قدرت گرفتن کمونیست‌ها و انتقادات آنها از رژیم قاسم، آزادی عمل و بیان کمونیست‌های عراقی و به تبع آن حزب توده ایران هم محدود شد. در نتیجه رادمنش و دوستانش مجبور شدند مرکز حزب را دوباره به لایپزیک انتقال دهند و پلنوم حزب در ۱۳۳۹ش در این شهر برگزار شد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۲۴۷).

در پایان سال ۱۳۳۸ش به تدریج روابط دو کشور بهبود یافت اما هیچ‌گاه شرایط و مقدمات مذاکرات و حل مسائل فی‌مابین مهیا نشد و هم‌چنان مسئله اختلاف‌های مرزی، عامل تشنج به‌شمار می‌رفت. در اوایل تابستان سال ۱۳۳۹ش ایران و عراق تصمیم به مبادله سفیر گرفتند. حکومت عبدالکریم قاسم در این زمان درصدد برآمده بود با کلیه همسایگان خود و کشورهای اسلامی و اعضای سنتو روابط دوستی برقرار سازد (روزنامه اطلاعات، ۸ تیر ۱۳۳۹: ۱۸).

به دنبال شناخت کشور اسرائیل توسط ایران در این سال، جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر موضع تندی علیه ایران گرفت و روابط سیاسی ایران و مصر قطع شد (همان، ۵ مرداد ۱۳۳۹: ۱). در این زمان ژنرال قاسم از ایران در برابر ناصر پشتیبانی کرد و گفت روش ناصر عجولانه بوده است. خبرگزاری فرانسه هم در گزارش خود از بیروت نوشت عراق، لبنان، اردن، سودان، لیبی، تونس و مراکش حاضر نیستند به روابط خود با ایران خللی وارد سازند (همان، ۸ مرداد ۱۳۳۹: ۱ و ۲۱). روابط به تدریج رو به گسترش بود؛ تا جایی که روزنامه تایمز عراقی از قول شاه نوشت که روابط ما با عراق از روابطمان با رژیم سابق بهتر است (همان، ۱۴ آبان ۱۳۳۹: ۱).

از اتفاقات مهم سال ۱۳۳۹ش تشکیل سازمان نفتی اوپک^{۱۱} و نزدیکی دو کشور به همدیگر بود. در فوریه ۱۹۵۹م شرکت‌های بزرگ نفتی، قیمت اعلام شده نفت خاورمیانه را کاهش دادند. کاهش قیمت نفت ضربه بزرگی به منافع کشورهای خاورمیانه و به‌طور کلی کشورهای صادرکننده نفت وارد آورد. پس از کاهش

دوم قیمت نفت در اوت ۱۹۶۰م، علی‌رغم اخطار شدید شرکت‌های صادرکننده، در سپتامبر ۱۹۶۰م به دعوت دولت عراق نمایندگان دولت‌های بزرگ تولیدکننده نفت یعنی ایران، کویت، عربستان و ونزوئلا گرد آمدند و سازمان اوپک را رسماً ایجاد کردند. اوپک در ۶ نوامبر ۱۹۶۲م در سازمان ملل متحد هم به ثبت رسید (امینی، ۱۳۸۶: ۱۷۷ تا ۱۷۹). با ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، جلوی کاهش خودسرانه بهای جهانی نفت توسط کمپانی‌های نفتی غربی گرفته شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۰۵-۶) و درآمدهای نفتی ایران و عراق به تدریج رو به افزایش نهاد. روند این افزایش درآمد در ایران، به گونه‌ای بود که در اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی، ایران که در تمام دهه ۱۳۳۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از کمک‌های اقتصادی و بلاعوض آمریکا استفاده می‌کرد، نقش مسلط بر اقتصاد و خودمختاری فراوانی را کسب کرد و بدین گونه در سال ۱۳۴۷ش ایران از دریافت کمک‌های بلاعوض آمریکا بی‌نیاز شد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۳).

سال ۱۳۴۰ش به اختلافات دو کشور، مورد جدیدی اضافه شد. کویت با حمایت انگلستان به استقلال رسید اما عراق این را نپذیرفت. قاسم اعلام کرد، کویت جزئی از استان بصره است و برای شیخ کویت حکم فرمانداری می‌دهد و اگر بر خلاف منافع عراق اقدام کند، برای او حکم یاغی‌گری می‌زند. این در حالی بود که ایران اعلام کرده بود، پس از مراحل استقلال، به عنوان اولین کشور، استقلال کویت را به رسمیت می‌شناسد (روزنامه اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۴۰: ۱). حکومت قاسم در عراق، فقط به موضوع کویت وارد نشده بود، ارگان نیمه‌رسمی قاسم نخست‌وزیر عراق ضمن اشاره به پیام قاسم برای شیخ کویت، نوشت نبرد برای آزادساختن بحرین و تمام شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس آغاز شده است (همان، ۷ تیر ۱۳۴۰: ۴). ادعاهای قاسم درباره بحرین و کویت و سایر شیخ‌نشین‌ها در محافل کویتی به "جنون عظمت" تعبیر شد (همان، ۱۰ تیر ۱۳۴۰: ۳).

ادعای قاسم نسبت به تمامیت خاک کویت به هنگام استقلال این کشور در آن سال سبب شد که کویت از بریتانیا تقاضای کمک نظامی کند. از آن به بعد نیز همواره دولت ایران از استقلال کویت در مقابل ادعاهای عراق حمایت کرد و حتی در برخی موارد به آن کشور پیشنهاد کمک نظامی نمود (جهانگرد، ۱۳۸۳: ۱۱۴). این اتفاقات در حالی بود که طبق گفته وزارت خارجه ایران، از چند ماه قبل باید جلسه‌ای برای رفع اختلافات مرزی با عراق برگزار می‌شد. روزنامه فرانس سوار^{۱۲} نیز به این مورد اشاره کرده و نوشت که از مذاکرات طولانی ایران و عراق درباره شط‌العرب نتیجه‌ای به دست نیامده است (همان، ۱۲ تیر ۱۳۴۰: ۱).

منطقه خوزستان نیز به اختلافات دو کشور محسوب اضافه شده بود. بر اساس گزارش روزنامه نیویورک تایمز^{۱۳} (دسامبر ۱۹۸۰م) طرح جنگی عراق برای اشغال خوزستان بر یک طرح نظامی بریتانیا استوار بود در سال ۱۹۵۰م و همزمان با ملی شدن صنعت نفت در ایران، تهیه و تنظیم شده بود و حاوی نقشه اشغال استان نفت‌خیز خوزستان ایران توسط عراق (با کمک و یاری انگلستان) بود. البته این طرح با سقوط دولت مصدق در ایران، متوقف شد (جهانگرد، ۱۳۸۳: ۱۱۰). با این وجود، دولت عراق، در سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م مسئله خوزستان [عربستان] را در شورای جامعه عرب مطرح کرد، اما موفقیتی در این باره حاصل نکرد. در این زمان کشورهای عربی به دو گروه موافق و مخالف شاه تقسیم شده بودند (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷:

۲۹۰). هم‌چنین در سال ۱۹۶۱م شورای وزیران عراق در بیانیه‌ای، عنوان خلیج فارس را به صورت عنوان خلیج [عرب] تعیین کرد و این اولین کشوری بود که رسماً چنین کرد (مار، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

از آن طرف دولت ایران در مخالفت با حکومت قاسم در عراق، مسیر رود زاب بزرگ یا سیروان در قصر شیرین را برگرداند. این رود که پس از گذشتن از قسمتی از منطقه به خاک عراق وارد می‌شد، پس از مشروب کردن نخلستان‌های قسمتی از مناطق خانقین از راه دیاله و یعقوبه به دجله می‌ریخت. این کار باعث خشک شدن نخلستان‌های آن منطقه شد (قانعی فرد، ۱۳۹۰: ۵۳).

حزب بعث با کمک هواداران جمال عبدالناصر در عراق، به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۶۳م/۱۳۴۱ش علیه قاسم کودتا کرد و روز بعد قاسم تیرباران شد. در دوران قاسم با بروز ملی‌گرایی افراطی و اینکه عراق خود را نماینده اعراب منطقه می‌دانست و تمایل عراق به شوروی، علاوه بر تشدید مناقشات مرزی و گسترش آن از رود مرزی اروندرود به منطقه خوزستان، مسائل ایدئولوژیکی هم بر اختلافات افزوده شد. هم‌چنین باتوجه به حضور کردها در دو سوی مرز و آغاز قیام کردها در عراق، مساله‌ای دیگر به موارد مربوط به ارتباط بین دو کشور اضافه گردید.

روابط ایران و عراق در دوران حکومت عارف‌ها در عراق

عبدالسلام عارف که پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸م به مرد شماره ۲ عراق تبدیل شده بود، مدتی پس از آن، به اتهام توطئه بر ضد قاسم دستگیر و به اعدام محکوم شد اما حکم اعدام اجرا نشد و سرانجام در آذرماه سال ۱۳۴۰ از زندان آزاد شد (روزنامه اطلاعات، ۵ آذر ۱۳۴۰: ۴). عارف، چند سال بعد علیه قاسم کودتا کرد و به عنوان رئیس‌جمهور، حکومت عراق را در دست گرفت و حسن‌البکر از حزب بعث نخست‌وزیر شد.

حزب بعث طرفدار پان‌عربیسم بود و به همین جهت تبلیغات علیه ایران و لزوم جدا شدن خوزستان از ایران را ابراز می‌کرد. اما به زودی میان عبدالسلام عارف و حزب بعث اختلاف روی داد و منجر به اخراج افراد حزب بعث از دولت شد و پس از آن حزب بعث غیرقانونی اعلام شد. عبدالسلام عارف هم در آوریل ۱۹۶۶م/۱۳۴۵ش در سانحه‌ای درگذشت و برادرش عبدالرحمن عارف که میانه‌رو بود رئیس‌جمهور عراق شد (پارسادوست، ۱۳۸۵: ۶-۱۳۵). پس از کودتای حزب بعث در فوریه ۱۹۶۳م و سرنگونی ژنرال عبدالکریم قاسم، ایالات متحده آمریکا درصدد بهبود روابط خود با عراق به عنوان بخشی از استراتژی دولت جان اف کندی^۴ برآمد. هدف کندی آن بود که ناسیونالیسم عرب را در برابر نفوذ شوروی در خاورمیانه علم کند (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

کلود ژولین^{۱۵} روزنامه‌نگار سرشناس فرانسوی در کتاب خود نوشته است که کودتای قاسم پیشرفت مواضع شوروی در منطقه تلقی می‌شد و توسعه فعالیت کمونیست‌ها در عراق ثبات منطقه به نفع غرب را به خطر می‌انداخت، لذا آمریکا به تقویت رژیم شاهی در ایران و اردن دست زد. ولی هم‌زمان نیز تلاش‌هایی

صورت گرفت تا با نفوذ ارتش عراق، به تدریج نیروهای متمایل به شوروی با ناسیونالیست‌های عرب عقب زده شوند. قاسم زمانی برکنار و کشته شد که چندی قبل با اعلام قانون ۸۱، نود و پنج درصد سهام کمپانی نفت عراق را به دولت واگذار کرد. واشنگتن شدیداً به این عمل معترض شده و برکناری و سرنگونی او در فوریه ۱۹۶۳م به کمک سیا صورت گرفت. بعداً در تحقیقات سنای آمریکا و کمیسیون چرچ مشخص شد که اداره کل عملیات اجرایی سیا طرح‌های متعددی برای قتل قاسم داشته است اما سیا هیچ‌گاه به نقش خود در کودتا اعتراف نکرد (Julien, ۱۹۷۳: ۲۵۰-۱).

با قدرت گرفتن عارف در عراق، ایران به عنوان اولین عضو سنتو، حکومت جدید بغداد را سریعاً به رسمیت شناخت (روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۴۱: ۱۷) و عارف نیز در اولین مصاحبه خود اعلام کرد که روابط با ایران بهبود می‌یابد (همان، ۲۹ بهمن ۱۳۴۱: ۱۶). عبدالسلام عارف بعد از به حکومت رسیدن، تصمیم گرفت غائله کردستان را که در پی اختلاف کردها با ژنرال قاسم بوجود آمده بود خاتمه دهد. رویترز^{۱۶} در این زمان از قول جلال طالبانی خبر داد که مذاکرات مخفی برای پایان دادن به شورش ۲ ساله کردها در جریان است و دولت جدید عراق دستور داده است همه زندانیان سیاسی کرد به غیر از کمونیست‌ها آزاد شوند (The New York Times, ۲۱ Feb ۱۹۶۳: ۴). مذاکرات سال بعد نتیجه داد و در بهمن ۱۳۴۲ش / ۱۹۶۴م پس از ملاقات مخفی عارف و بارزانی، آتش‌بس بین کردها و دولت اعلام شد. هدف از این آتش‌بس به رسمیت شناختن حقوق ملی کردها در قانون اساسی، عفو عمومی و به کارگیری دوباره کردها در خدمات شهری و ارتش بود. در این توافق سخنی از خودمختاری به میان نیامده بود اما پذیرش آتش‌بس از سوی بارزانی، رهبران تندرو حزب دموکراتیک کرد را عصبانی کرد که مهم‌ترین آنها ابراهیم احمد و جلال طالبانی بودند (مار، ۱۳۸۰: ۳۰۰).

در واپسین ماه‌های حکومت عارف کوشش‌های زیادی در مسائل ارون‌درود و تجزیه خوزستان صورت گرفت. کمونیست‌ها، ناصری‌ها، بعضی‌های ضد سوریه و قومیت‌های عراق از عارف خواستند که ضمن سرکوب شورش کردهای عراق، آماده ایجاد آشوب در خوزستان شود. اما در آذر ۱۳۴۲ش تشکیلات حزب بعث در خوزستان متلاشی گشت و صالح عامریان که برای تاسیس حکومتی عربی در خوزستان مورد حمایت کشورهای عرب بود ناچار به فرار به عراق شد (اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۳۱). به غیر از این مورد، کوچ دادن عشایر عرب ایرانی به عراق به منظور ایجاد زمینه برای ارسال اسلحه در سال ۱۳۴۳ش و نصب شبکه رادار در منطقه فاو در دهانه ارون‌درود به منظور کنترل این رودخانه (همان، ۱۳۴۴: ۱۸۹ و ۱۶۰ و ۱۵۲) هم در این دوره اتفاق افتاد.

کمی بیش از یکسال بعد از صلح دولت با کردها، در فروردین ۱۳۴۴ش (آوریل ۱۹۶۵م) دو طرف دوباره با هم درگیر شدند. این بار رابطه با ایران توازن را به نفع کردها به هم زد. در نهایت در سال ۱۹۶۶م توافقی امضا شد که ملیت کرد را به رسمیت می‌شناخت. زبان کردی را به عنوان یک زبان رسمی در آن مناطق را قبول و نمایندگی کردها را در پارلمان تضمین می‌کرد، اما توافق هرگز اجرا نشد (مار، ۱۳۸۰: ۳۰۲). در زمان شروع درگیری مجدد، ایالات متحده تقاضای کردها را برای اسلحه و پول به رغم قول‌هایی که به بارزانی

در مورد یک کردستان مستقل داده بود، رد کرد؛ کردستانی که "ایالتی از اتحادیه" بوده و شرکت‌های آمریکایی از امتیازات ویژه‌ای برای دسترسی به چاه‌های نفت کرکوک برخوردار می‌شدند. حتی رابرت استرانگ^۷، سفیر آمریکا در عراق در مهر ۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵م به واشنگتن توصیه کرد که مداخله ایران و اسرائیل در حمایت از کردها، تهدیدی نسبت به موقعیت ایالات متحده در عراق است اما متأسفانه هیچ یک از این کشورها احتمالاً توجهی به منافع آمریکا در این باره ندارند (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

مهم‌ترین اتفاق این دوره برای کشورهای خاورمیانه، اعلام انگلستان مبنی بر خروج از خلیج فارس در سال‌های آینده بود. در اسفند ماه سال ۱۳۴۳ش و پس از این اعلام، شاه به لندن سفر کرد. نکته جالب توجه در این سفر این بود که مایکل استوارت^۸، وزیر خارجه انگلیس به ویلسون^۹ نخست‌وزیر کشور توصیه کرد که این فکر را از سر شاه به در کنید که اگر ما خلیج فارس را ترک کنیم ایران می‌تواند جای ما را پر کند. با توجه به ویژگی سواحل جنوبی خلیج فارس و خودنمایی‌های عربستان سعودی و عراق، این امید واهی است. هرچند سال بعد اوضاع تغییر کرد. به طوری که در سال ۱۹۶۷م وزارت خارجه انگلستان گزارشی را درباره سیاست درازمدت در منطقه خلیج فارس آماده کرد که نتایج آن در کمیته دفاعی و سیاسی آن سوی دریاها در هفتم ژوئن ۱۹۶۸م (۱۷ خرداد ۱۳۴۷ش) به تصویب رسید. براساس این گزارش دولت انگلستان موازنه قدرت فعلی بدون نیاز به حضور نظامی ما را تشویق خواهد کرد. این موازنه قدرت، بیش از همه به عربستان سعودی و ایران متکی خواهد بود، زیرا آنها در بهترین موقعیت ممکن برای آوردن نیرو در منطقه هستند. سعودی‌ها به لحاظ برتری موقعیت جغرافیایی خود و ایرانی‌ها به دلیل برتری در حال رشد نیروی دریایی‌شان در خلیج فارس. اگر این دو کشور با یکدیگر جنگ و دعوا داشته باشند، بی‌ثباتی محلی احتمالاً مانع از خروج ما خواهد شد. برعکس اگر دو کشور یاد شده با یکدیگر هماهنگ باشند یا دست کم تفاهم متقابل داشته باشند، می‌توانند در پی خروج نیروهای ما از منطقه، به انتقال آرام وضعیت حاضر به سامانه جدید کمک کنند. (همان: ۶-۵۵)

در سال ۱۹۶۹م ریچارد نیکسون^{۱۰} رئیس‌جمهور آمریکا هم، اصول نظریه معروف خود را درباره سیاست خارجی آمریکا اعلام کرد. مهم‌ترین اصل این بود که آمریکا از لحاظ اقتصادی و نظامی به درخواست‌کنندگان کمک خواهد کرد. اما انتظار دارد ملتی که مورد تهدید قرار گرفته است مسئولیت اولیه را در تأمین نیروی انسانی برای دفاع خود بر عهده گیرد. این نظریه با برنامه‌ای که انگلستان برای خروج از خلیج فارس ریخته بود، هماهنگ بود (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۱۷۳). دکترین نیکسون شیوه‌ای برای محدود کردن و ساده نمودن مداخله آمریکا در جهان سوم بود و خلیج فارس نیز مستثنی نبود. نیکسون و کیسینجر^{۱۱} وزیر خارجه دولتش، که ذهن‌شان مشغول تنش‌زدایی با ابرقدرت، هم پیاپی شدن با چین و جنگ در ویتنام بود، پیچیدگی‌های سیاست منطقه‌ای را در این مسائل ساده خلاصه کردند که آیا پس از عقب‌نشینی انگلیس از خلیج فارس، ایران قادر به حفظ صلح در منطقه خلیج فارس هست یا نه؟ هر چند کیسینجر بعدها گفته بود که تا سال ۱۹۶۹م نمی‌دانستم که روابط ایران و عربستان بر چه منوال است. اولویت من بیرون کردن شوروی از منطقه خاورمیانه بود (الوندی، ۱۳۹۶: ۶-۵۵).

تبعید آیت‌الله خمینی، از مخالفان سیاسی شاه به عراق هم در دوره عبدالسلام عارف اتفاق افتاد. با تصمیم شاه، در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ش آیت‌الله خمینی از ترکیه به عراق تبعید شد. تصور شاه این بود که فضای ساکت و سیاست‌ستیز آن ایام در حوزه فعالیت‌های آیت‌الله را محدود خواهد کرد. در این رابطه، شاه شرط کرده بود که آن دولت (عراق) از امام استقبال رسمی نکند و تبلیغاتی نیز به انجام نرساند. در مقابل، دولت ایران نیز متعهد شده بود آیت‌الله را به عنوان تبعیدی به عراق نفرستد و دخالتی در مدت اقامت ایشان نکند (مدنی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

در آذر ماه سال ۱۳۴۴ش روزنامه‌های ایران از حمله چریک‌های دولتی عراق به پاسگاه مرزی ایران خبر دادند که این حمله ۲ کشته هم داشت (روزنامه اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۴۴: ۱). چند روز بعد هم خبر تجاوز دو هواپیمای عراقی به خاک ایران و شلیک توپ به یک روستای مریوان در خبرها اعلام شد (همان، ۲ دی ۱۳۴۴: ۱). این حملات اعتراض رسمی ایران را در پی داشت و وزیر خارجه ایران اعلام کرد که دولت ایران، قرارداد مرزی ۱۳۱۶ش را نقض شده تلقی می‌کند (همان، ۶ دی ۱۳۴۴: ۱). در جواب، دولت عراق اعلام کرد که سعی خواهد کرد سیاست دوستانه خود را نسبت به ایران اثبات کند (همان، ۷ دی ۱۳۴۴: ۱). این درگیری‌های مرزی، نتیجه برخورد دولت عراق با قیام کردها بود و دولت عراق، دامنه درگیری را به داخل مرزهای ایران کشانده بود.

عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۶م (۱۳۴۵ش) در یک حادثه هوایی کشته شد و برادرش عبدالرحمن عارف به قدرت رسید. بعد از روی کار آمدن عبدالرحمان، نیروهای عراقی یک جزیره را که دولت کویت آنرا جزو سرزمین خود می‌دانست تصرف کردند هرچند مسوولین عراقی بطور قاطع آن را تکذیب کردند. ظاهراً دلیل دولت عراق برای تصرف این بود که از گفتگوها و تماس‌های دول کویت و ایران و عربستان سعودی بدون شرکت عراق برای بهره‌برداری و تقسیم نفت فلات قاره خلیج فارس ناراضی بود (همان، ۱۵ آذر ۱۳۴۵: ۱). درخواست عراق مبنی بر داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس به دلیل ملاحظات امنیتی بود. عراق با دارا بودن حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، دارای فلات قاره کوچکی در این منطقه است و به همین دلیل، ادعاهای توسعه‌طلبانه عراق بیشتر، درباره مناطقی بود که به سواحل خلیج فارس منتهی می‌شدند (درویشی، ۱۳۹۵: ۴۷). در این زمان شرایط خاورمیانه بحرانی بود و ارتش عراق آماده جنگ با اسرائیل می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۴۵: ۱). هم‌زمان، سوریه لوله نفتی عراق را در ازای بدهی کمپانی نفت عراق (کنسرسیوم^{۲۲}) تصرف کرد. با تصرف لوله‌های نفتی عراق در سوریه منافع کمپانی‌های نفت در خاورمیانه به خطر افتاد. نخست‌وزیر عراق از این اقدام سوریه حمایت کرد، اما توضیح داد که نباید بر جریان نفت عراق اثری داشته باشد. با شروع تنش در منطقه، بارچ^{۲۳} سخنگوی مطبوعات وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که سیاست اعلام شده توسط پرزیدنت کندی در سال ۱۹۶۳م دایر به حفظ وضع موجود در خاورمیانه همچنان سیاست دولت آمریکا را تشکیل می‌دهد (همان، ۱۹ آذر ۱۳۴۵: ۴۷).

در این زمان حسن الدجیلی سفیر عراق در ایران پیشنهاداتی برای اختلافات دو کشور در مسائل گوناگون از جمله: اختلافات و مسائل معوقه در سراسر مرزها، تحدید حدود فلات قاره و نحوه استفاده از منابع نفت مشترک (نفت خانه نفت شاه) و استفاده از آبهای رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌الملل ارائه داد و بر این اساس قرار شد دو کشور مذاکرات خود را آغاز کنند (همان، ۸ دی ۱۳۴۵: ۲۰). خبر آغاز مذاکرات دو کشور واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. روزنامه جمهوری چاپ بیروت نوشت: ناصر در مسافرت اخیر عارف به قاهره از وی خواسته است که هنگام سفر آینده‌اش به تهران هیچگونه امتیازی در شط‌العرب به ایران ندهد. از آن طرف تاس خبرگزاری دولت شوروی اعلام کرد که دولت شوروی از مساعی سودمندی که در راه بهبود مناسبات ایران و عراق به عمل می‌آید بسیار شادمان است (همان، ۲۴ بهمن ۱۳۴۵: ۱۶).

به این ترتیب پس از سال‌ها اختلاف و روابط سرد، رئیس‌جمهور عراق به ایران سفر کرد. در این دیدار شاه اعلام کرد که هر عاملی که باعث اختلاف میان ایران و عراق شود مصنوعی است. عبدالرحمن عارف هم از رویه ایران نسبت به مساله فلسطین تشکر کرد (همان، ۲۴ اسفند ۱۳۴۵: ۱). بعد از این دیدار، طرفین متن مشترکی صادر کردند که در آن اشاره شده بود که بهره‌برداری از آبهای رودخانه مشترک بر وفق اصول حقوق بین‌المللی مورد توافق است و این مورد در جراید ایران این‌طور برداشت شد که عراق خط وسط رودخانه را (تالوگ) به عنوان مرز پذیرفته است (همان، ۲۹ اسفند ۱۳۴۵: ۱-۴۱).

در خلال جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷م اعراب با اسرائیل، آیت‌الله خمینی که در عراق بود بیانیه‌ای در تایید جنگ اعراب صادر کرد. این بیانیه موجب شد که دولت عراق رابطه بهتری با آیت‌الله برقرار کند و حتی اجازه دادند که طرفداران او، یک ایستگاه رادیویی به نام سخنگوی روحانیت انقلابی عراق راه‌اندازی کنند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) موردی که خوشایند حکومت شاه نبود.

در دوران عبدالرحمن عارف به علت فروکش کردن احساسات ناسیونالیستی و شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۳۴۶ش (جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷م) روابط ایران و عراق تا حدودی بهبود یافت. هرچند در کتب درسی عراق در آن سالها هم خوزستان، عربستان نوشته می‌شد و این موضوع هنوز محل مناقشه بود (اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۳۲).

در نهایت و در پی شکست اعراب در جنگ با اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷م/۱۳۴۶ش، برای حسن البکر در حزب بعث فرصت مناسبی فراهم شد تا با طرح حمایت نظامی از اعراب، بر ضد حکومت عارف توطئه کند و سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۴۷ش/۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸م با همکاری شماری از افسران ارتش، کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت و به ریاست جمهوری عراق رسید. در ادامه در ۸ مرداد همان سال افسران غیر بعثی ارتش را که با کمک آن‌ها کودتا کرده بود، با همکاری صدام حسین تصفیه نمود (Helms, ۱۹۸۴: ۶۹). به این ترتیب حسن البکر علاوه بر مقام رئیس‌جمهوری، مقام‌های نخست‌وزیری، فرماندهی کل قوا،

ریاست شورای رهبری انقلاب و ریاست شورای منطقه‌ای عراق را نیز به عهده گرفت و صدام‌حسین به معاونت او در شورای رهبری انقلاب منصوب شد. (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۷۰)

در دوران عارف‌ها، با سیاست میانه‌روی که آن‌ها در پیش گرفتند تنش بین دو کشور تا حدی کاهش یافت و آرامش نسبی در روابط ایران و عراق پدید آمد. از آن سو، دولت ایران نیز با پشت سر گذاشتن بحران‌های داخلی نظیر ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ش و ... توانست بر اوضاع داخلی مسلط شود. با این حال، مسئله کردها و اختلافات در مورد خوزستان همچنان در رأس اختلافات دو کشور قرار داشت.

نتیجه‌گیری

در چند قرن اخیر به ویژه از دوره حکومت صفویان در ایران، مسأله‌ی سرزمین بین‌النهرین، بخش مهمی از روابط ایران و عثمانی را تشکیل داده است. موضوعی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشور مستقل عراق در سال ۱۹۳۲م، به شکل جدیدی خود را باز می‌نمایاند. در حال حاضر عراق با طولانی‌ترین مرز و مشترکات فرهنگی و دینی و همچنین سابقه جنگی طولانی با ایران، مهم‌ترین همسایه‌ی کشور از بُعد سیاسی محسوب می‌شود. بررسی روابط سیاسی دو کشور در مقطعی که رژیم‌های کودتایی قاسم و عارف‌ها در عراق به قدرت رسیدن، نشان می‌دهد که با بروز ملی‌گرایی افراطی در دوره حکومت قاسم و اینکه عراق خود را نماینده اعراب منطقه می‌دانست و تمایل دولت عراق به شوروی، علاوه بر تشدید مناقشات مرزی و گسترش آن از رود مرزی اروندرود به منطقه خوزستان، مسائل ایدئولوژیکی هم بر اختلافات افزوده شد. همچنین باتوجه به حضور کردها در دو سوی مرز و آغاز قیام کردها در عراق، مسأله‌ای دیگر به اختلافات بین دو کشور اضافه گردید. اما با قدرت گرفتن عارف‌ها و سیاست میانه‌روی آن‌ها که متأثر از اتفاقات جهان عرب بود، تا حدی آرامش به روابط دو کشور بازگشت. سفر عبدالرحمن عارف به ایران و دیدار وی با شاه در جهت رفع اختلافات، از نقاط عطف این دوره بود. هرچند حکومت عارف در عراق دیری نپایید و اختلافات مرزی همچنان لاینحل باقی ماند.

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات قومس
- الوندی، رهام، ۱۳۹۵، نیکسون کیسینجر و شاه: روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد، ترجمه غلامرضا بابایی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر پارسه
- امینی، علیرضا، ۱۳۸۶، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدای معاصر

پارسادوست، منوچهر، ۱۳۶۹، نقش عراق در شروع جنگ، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار

- پارسادوست، منوچهر، ۱۳۸۵، ما و عراق از گذشته های دور تا امروز، تهران، انتشارات سهامی انتشار
- جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۶۷، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- جهانگرد، نسرين، ۱۳۸۳، نگرشی بر روابط و اختلاف های مرزی ایران و عراق و دخالت های دول بیگانه، مجله تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۱۶
- درویشی، فرهاد، ۱۳۹۵، ریشه‌های تهاجم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- دهنوی، نظام‌علی، ۱۳۸۳، روابط ایران و عراق در عصر حاکمیت عبدالکریم قاسم، فصلنامه تاریخ روابط خارجی شماره ۱۹، صص ۴۱-۷۱
- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، جلد اول، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
- قانع‌ی فرد، عرفان، ۱۳۹۰، تندباد حوادث گفتگو با عیسی پژمان، تهران، انتشارات علم
- کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۶۸، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گود، جیمز اف، ۱۳۸۹، ایالات متحده و ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس
- لنچافسکی، جورج، ۱۳۷۳، رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات البرز
- مار، فب، ۱۳۸۰، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی
- مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۹۱، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، چاپ هفدهم، قم، انتشارات دفتر اسلامی
- موسوی تبریزی، حسین، ۱۳۸۷، خاطرات آیت الله سید حسین موسوی تبریزی، دفتر اول، چاپ دوم، قم، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- هالیدی، فرد، ۱۳۵۸، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران، انتشارات امیرکبیر
- روزنامه

روزنامه اطلاعات: ۴ آذر ۱۳۳۸، ۷ آذر ۱۳۳۸، ۱۴ آذر ۱۳۳۸، ۲۷ آذر ۱۳۳۸، ۲۸ آذر ۱۳۳۸، دی ۱۳۳۸، ۷ دی ۱۳۳۸، ۲۳ دی ۱۳۳۸، ۲ بهمن ۱۳۳۸، ۷ بهمن ۱۳۳۸، ۱۹ بهمن ۱۳۳۸، ۲۱ بهمن ۱۳۳۸، ۸ تیر ۱۳۳۹، ۵ مرداد ۱۳۳۹، ۸ مرداد ۱۳۳۹، ۱۴ آبان ۱۳۳۹، ۵ تیر ۱۳۴۰، ۷ تیر ۱۳۴۰، ۱۰ تیر ۱۳۴۰، ۱۲ تیر ۱۳۴۰، ۵ آذر ۱۳۴۰، ۲۳ بهمن ۱۳۴۱، ۲۹ بهمن ۱۳۴۱، ۱۵ آذر ۱۳۴۵، ۱۶ آذر ۱۳۴۵، ۱۹ آذر ۱۳۴۵، ۸ دی ۱۳۴۵، ۲۴ بهمن ۱۳۴۵، ۲۴ اسفند ۱۳۴۵، ۲۹ اسفند ۱۳۴۵.

منابع خارجی

Chubin, Shahram, Zabih, Sepehr, ۱۹۷۴, The Foreign Relations of Iran: a developing state in a zone of great - power conflict. California: University of California press.

Julien, Claude, ۱۹۷۳, America's Empire, Translated By Renaud Bruce, New York, Published By Random House

Helms, Christine Moss, ۱۹۸۴, Iraq Eastern Flank of the Arab World, Washington D.C., Brookings Institution Press

New York Times Paper, ۲۱ Feb ۱۹۶۳

یادداشت‌ها

^۱ Treaty of Sèvres

^۲ Dwight D. Eisenhower

^۳ John Foster Dulles

^۴ قرارداد همکاری سیاسی-نظامی بین عراق و ترکیه که انگلستان، پاکستان و ایران نیز به این پیمان پیوستند و در این پیمان به مواردی از جمله امنیت و دفاع از اراضی کشورها، عدم دخالت در امور داخلی همدیگر و غیره اشاره شده است.

^۵ واحد پول روسیه

^۶ The Daily Telegraph

^۷ ستو یا سازمان پیمان مرکزی. اعضای این پیمان ایران، انگلستان، پاکستان و ترکیه بوده‌اند و در سال ۱۹۵۹م جانشین پیمان بغداد شد. آمریکا بر این پیمان نظارت داشت و به اعضای آن کمک نظامی می‌داد.

^۸ Le Monde

^۹ مجمعی با شرکت کلیه اعضای رهبری یا هیئت مدیره یک حزب یا سازمان سیاسی.

^{۱۰} Leipzig

^{۱۱} The Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)

^{۱۲} France Soir

^{۱۳} The New York Times

^{۱۴} John Fitzgerald Kennedy

^{۱۵} Claude Julien

^{۱۶} Reuters

^{۱۷} Robert Strong

^{۱۸} Michael Stewart

^{۱۹} Harold Wilson

^{۲۰} Richard Nixon

^{۲۱} Henry Alfred Kissinger

^{۲۲} Consortium, ائتلاف دو یا چند فرد، شرکت، سازمان یا حکومت برای انجام کنش‌های هماهنگ یا ادغام

منابعشان برای رسیدن به هدف یکسان

^{۲۳} Carl E. Barch